

حمایت از منافع عمومی در حقوق کیفری؛ مطالعه تطبیقی ایران و برخی کشورها

محمود صابر* محمدجعفر حبیبزاده** امین آقایی***

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳۰)

چکیده؛

افراد جامعه بزه‌دیدگان واقعی جرایم علیه منافع عمومی محسوب می‌شوند و بدون شک حمایت کیفری از منافع عمومی به مثابه حمایت از افراد جامعه است. با وجود این، موضوع بزه‌دیدگی در جرایم علیه منافع عمومی از مسایل بحث برانگیز نظری و عملی است، زیرا آثار این جرایم با گذشت مدت زمان طولانی نمایان می‌شوند و عموماً فاقد بزه‌دیده مستقیم هستند. همچنین، تعیین افراد در معرض آسیب به طور دقیق ممکن نیست و آسیب ناشی از آنها با پراکندگی در جامعه می‌تواند متوجه هریک از شهروندان شود. اثبات عنصر معنوی و رابطه سببیت، محدودیت‌های مربوط به پذیرش شکایت و طرح دعوی از ناحیه سازمان‌های غیر دولتی (سمن یا Ngo) و شهروندان در معرض آسیب به عنوان بزه‌دیدگان بالقوه و نیز غیر عینی و غیر ملموس بودن برخی آسیب‌ها از جمله چالش‌های اساسی در این باره هستند. به همین جهت برخی کشورها با توسل به سازوکارهای حمایتی از قبیل پذیرش دعاوی گروهی، به رسمیت شناختن حق حضور برای شهروندان، اعطای سمت به سازمان‌های غیر دولتی و نیز تئوری مسئولیت مطلق، در صدد برطرف نمودن این گونه چالش‌ها برآمده‌اند.

واژگان کلیدی: جرایم علیه منافع عمومی، بزه‌دیدگان، حمایت کیفری، منفعت عمومی، سازمان‌های غیر دولتی

* استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده‌ی مسئول):

m.saber@modares.ac.ir

** استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

*** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

در گذشته به علت اینکه زیان وارد به جامعه و بزه دیده از یکدیگر قابل تفکیک نبود، جنبه‌های مختلف عمومی و خصوصی برای جرم وجود نداشت. با گذشت زمان و گذر از دوران قبیله‌ای و عشیره‌ای و تشکیل دولت‌های مدرن، زیان وارده به جامعه از خسارتی که ممکن است در اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد شود، تفکیک گردید و تعقیب مرتکب نه فقط حق بزه دیده، بلکه حق و تکلیفی برای جامعه تلقی شد و تعقیب بزه‌کاران از جهت جنبه عمومی بر عهده دولت قرار گرفت. همگام با این تحول، در حقوق رم نیز قاعده اعلام جرم عمومی پدیدار شد (آشوری، ۱۳۸۵: ۹۷). البته تعقیب دعوای عمومی ابتدا در جهت حمایت از منافع پادشاه بود، ولی به تدریج با طرح تئوری‌های جامعه‌محور و تقویت اندیشه‌های جمع‌گرایانه از ناحیه فلاسفه و حقوقدانان، حمایت از منافع عمومی و همچنین مهار قدرت دولت و اعتبار بخشیدن به خواست و اراده عمومی، در کنار منافع پادشاه، به عنوان فلسفه وجودی دادسرا مطرح شد. این تئوری‌ها آنچنان تقویت شد که برخی حقوقدانان، هدف و مهم‌ترین وظیفه تشکیل نهاد دادسرا و دادستانی را در دوران نوین، حمایت از منافع عمومی عنوان کرده‌اند. این وظیفه آنچنان در کانون توجه نویسندگان قرار گرفته است که در چند دهه گذشته، الحاق وظیفه حمایت از منافع عمومی از قبیل سلامت عمومی و محیط زیست سالم به قانون اساسی و یا تعهد دولت به ایجاد و اجرای مقررات حمایت از سلامت عمومی و محیط زیست و استفاده صحیح از منابع طبیعی، تبدیل به یک مفهوم بسیار جذاب و محبوب شده است (Lavrysen and Theunis, 2007: 8). در حال حاضر حقوقدانان بسیاری به این موضوع توجه نموده‌اند و قانون اساسی بیش از صد کشور^۱ به

۱. برزیل، آنگولا، آرژانتین، بلژیک، بورکینا فاسو، بلغارستان، شیلی، کلمبیا، کنگو، آلمان، کوبا، فیلیپین، هند، یوگوسلاوی سابق، هند، لهستان، پرتغال و ... از جمله این کشورها هستند. برای مشاهده لیست کشورها بنگرید به:

Alexandre-Charles, Kiss & Dinah, Shelton. International Environmental Law. Publisher: Transnational Pub; First Edition edition (June 1991). ISBN-13: 978-0941320672.

این وظیفه به اشکال گوناگون اشاره کرده‌اند (Shelton & Kiss, 2005: 7) (Priour, 2003: 10) (Jegouzo, 2003: 23) (Billet, 2003: 35) (Romi, 2003: 45) (Perben, 2005: 33).

به رغم اهمیت این وظیفه خطیر، متأسفانه بنا به دلایل متعدد، حمایت از منافع عمومی با چالش‌هایی مواجه است. برخی از این چالش‌ها مربوط به فقدان تعریفی دقیق از مفهوم منافع عمومی، قلمرو آن و ویژگی‌های بزه‌دیدگی ناشی از این جرایم است، زیرا ویژگی‌هایی مانند نامستقیم بودن بزه‌دیدگی و پراکندگی زیان‌های ناشی از جرایم علیه منافع عمومی، ارائه تعریفی دقیق را با مشکل مواجه ساخته است. از طرف دیگر فقدان رویت‌پذیری آثار زیانبار ناشی از این جرایم سبب شده این موانع و چالش‌ها بیشتر ظهور پیدا کنند و موارد متعددی از رفتارهای معارض منافع عمومی توسط دادستان‌ها و نهاد تعقیب کیفری بدون تعقیب بماند و در نتیجه جبران خسارت بزه‌دیدگان با مانع مواجه شود. در راستای برطرف نمودن این موانع و چالش‌ها و به جهت اهمیت و حمایت کیفری هر چه بیشتر از منافع عمومی، برخی از کشورها اقدام به پیش‌بینی تمهیداتی در نظام‌های حقوقی و قضایی خود نموده‌اند. با وجود این، همچنان در بسیاری از کشورها از جمله ایران قلمرو و مصادیق منافع عمومی به طور دقیق و شفاف مشخص نیست و حمایت کیفری از این منافع با کاستی‌های فراوانی مواجه است.

۱. تعریف و مصادیق جرایم علیه منافع عمومی

عدم وجود معیار تشخیص و تعریفی دقیقی از منافع عمومی باعث شده است تا در قوانین کیفری اغلب کشورها برای تعیین جرایم علیه منافع عمومی و مصادیق آن فصل جداگانه و مجزایی اختصاص داده نشود. در خصوص تعریف این مفهوم در حقوق کیفری به رغم وضوح نسبی و ظاهری آن تعریف معینی وجود ندارد. ولی با توجه به تعاریف صاحب‌نظران حقوق عمومی و اقتباس از آن می‌توان گفت که منافع عمومی در حوزه حقوق کیفری عبارت است از: «هر امری که با توجه به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی یک جامعه برای عموم افراد جامعه سودمند و دارای ارزش باشد و همگان بدون اینکه خصوصیات‌شان منظور گردد، امکان بهره‌مندی بالقوه

از آن را داشته باشند و به لحاظ ارزش و سود بالای آنها مورد حمایت قانونگذار کیفری قرار گرفته باشد و در نتیجه هر گونه تعرض به آنها با واکنش قانونگذار کیفری مواجه شود» (svennevig & Morrison, 2004: 22) (قاسم جعفر، ۱۹۹۴: ۵۷) (انصاری، ۱۳۸۱: ۸۱) (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

با توجه به تعریف فوق و صرف نظر از مناقشات فلسفی پیرامون تعریف و معیار تعیین منافع عمومی، مصادیق عدیده‌ای از جمله آزادی‌های فردی، بهداشت و سلامت عمومی، منافع اقتصادی عمومی، محیط زیست و منابع طبیعی، میراث فرهنگی و آثار باستانی و حتی منافع فرهنگی و اعتقادات مذهبی مردم در قلمرو مفهوم و تعریف منافع عمومی جای می‌گیرد. با وجود این، در نوشتار حاضر حوزه بهداشت و سلامت عمومی، منافع اقتصادی عمومی، محیط زیست و منابع طبیعی، میراث فرهنگی-تاریخی و آثار باستانی که دارای تمامی ارکان و مؤلفه‌های ارائه شده در تعریف فوق می‌باشند، به دلیل خصیصه‌های مشترک از جمله غیر ملموس و غیر عینی بودن آثار جرم، پراکندگی آسیب‌های ناشی از رفتار مجرمانه، متفاوت بودن نوع رفتار مجرمانه و چالش‌ها و دغدغه‌های بزه‌دیدگی، به عنوان مصادیق بارز منافع عمومی، محور بحث قرار گرفته‌اند تا با بررسی چالش‌ها و موانع مربوط در نظام تعقیب کیفری، به حمایت مؤثری از آنها دست پیدا کنیم.

۲. ویژگی‌های بزه‌دیدگی جرایم علیه منافع عمومی و چالش‌های حمایت از بزه‌دیدگان

بزه‌دیدگان جرایم علیه منافع عمومی ماهیتاً دارای وضعیت خاصی هستند که نمی‌توان آنها را با دیگر جرایم مقایسه کرد. در واقع، اگر صدمات ناشی از رفتارهای معارض منافع عمومی نظیر تولید و توزیع مواد خوراکی فاسد یا کالای تقلبی به طور مستقیم موجب آسیب فردی شوند، تردیدی در قضیه بزه‌دیدگی وجود ندارد یا حتی اگر به طور نامستقیم سبب آسیب وارده بر افراد شود - مانند آلاینده‌های محیط زیست، به سبب آسیب وارده بر محیط زیست - باز هم در صورت

ملموس بودن صدمات، مشکلی پیش نخواهد آمد (Rebekah & Leong, 2005: 14). اما غالباً آسیب‌های وارد به افراد به صورت غیرعینی و نامستقیم یا باواسطه است. به عنوان مثال، در مواردی نظیر تخریب مراتع، آلوده کردن آب دریاها، توزیع آب شرب ناسالم، فروش مواد خوراکی فاسد و میکروبی یا کالای غیر استاندارد، اگرچه خطر آسیب ممکن است متوجه هر یک از افراد جامعه شود، در عمل تعیین افرادی که ممکن است در معرض آسیب قرار گیرند به طور دقیق امکان پذیر نیست، زیرا ممکن است بزه‌دیدگی به صورت نامستقیم و باواسطه واقع شود. به این حالت در اصطلاح خسارات پراکنده^۱ در جامعه گفته می‌شود (Rosencranz & Divan, 2009: 51).

در این شرایط سه فرض اصلی متصور است: فرض نخست هنگامی است که از رهگذر ارتکاب جرایم علیه منافع عمومی، به طور مستقیم به شخص یا اشخاص دیگری به عنوان بزه‌دیده خاص خسارت وارد شود. در این فرض، به تبع شکایت بزه‌دیده یا زیان‌دیده خصوصی، منافع عمومی نیز مورد حمایت نظام حقوقی قرار می‌گیرد و عموماً نیازی به مداخله مقام قضایی یا سازمان‌های غیر دولتی نیست. در این باره برای نمونه می‌توان به مواردی اشاره کرد که در آن اثر مصرف مواد غذایی یا دارویی تقلبی به فرد یا افرادی محدود آسبیبی وارد می‌شود. فرض دوم هنگامی است که جرم صرفاً علیه یکی از مصادیق منافع عمومی مثل محیط زیست یا سلامت عمومی ارتکاب می‌یابد، بی‌آنکه به طور مستقیم و عینی زانی به اشخاص دیگر وارد شود مانند صید بی رویه، شکار غیرمجاز و تخریب جنگل‌ها. اگرچه در این موارد زیان وارده به خود محیط زیست را می‌توان زیان به فرد دانست، لیکن مطرح کردن چنین دعوا یا شکایتی از ناحیه افراد محل تردید است، به ویژه آنکه زیان‌های زیست محیطی، زیان به افراد محدود و معینی نیست که به کسی نمایندگی دهند. این ویژگی در برخی از جرایمی که علیه اقتصاد عمومی و بیت‌المال و یا سلامت جسمانی واقع می‌شوند نیز وجود دارد (Rebekah & Leong, 2005: 18). فرض سوم حالتی است که از رهگذر ارتکاب جرایم علیه منافع عمومی، به طور مستقیم یا نامستقیم به عموم جامعه یا گروهی محدود از افراد جامعه، خسارتی وارد شود. آلوده کردن آب‌ها، انتشار امواج یا

1. Diffuse harms to the public large.

پارازیت‌های آسیب‌زا، دفع غیر اصولی فاضلاب، آمیختن مواد مضر با آب و خاک یا هوا، اختلاس‌های کلان، برداشت‌های غیر قانونی، مافیای ورود، تولید و توزیع غیر مجاز دارو، عدم استفاده از استانداردهای لازم، قاچاق کالای سلامت‌محور از این قبیل موارد بشمار می‌آیند (Timothy, 2008: 78).

در دو فرض اخیر مسلماً آثار زیانبار جرم و خسارات ایجاد شده به طور مستقیم یا نامستقیم متوجه افراد جامعه می‌شود. با وجود این، در هر دو فرض، جبران خسارت بزه‌دیدگان، هم از نظر شکلی و هم از نظر ماهوی با موانع و چالش‌هایی مواجه است. از نظر شکلی در هر دو فرض، طرح شکایات از ناحیه شهروندان در نظام تعقیب کیفری اغلب به جایی نمی‌رسد و مقام تعقیب و دادستان نیز با وجود وظیفه ذاتی، کمتر پیش می‌آید که خود اقدام به تعقیب این گونه جرایم نمایند و در مواردی هم که مقام تعقیب به نمایندگی از جامعه واکنش نشان می‌دهد و اقدام به تعقیب می‌کند، کیفرخواست بدون توجه به آسیب‌های وارده به افراد و خسارت‌های بر جای مانده در جامعه تنظیم می‌شود و صرفاً به تقاضای اعمال مجازات حبس و یا جزای نقدی بسنده می‌شود. این گونه مجازات‌ها تأثیری بر جبران خسارات وارد به جامعه و ترمیم منافع عمومی نخواهد داشت. به همین دلیل است که برخی از حقوق‌دانان از لزوم استفاده از «مجازات‌های سبز» سخن گفته‌اند، زیرا اعمال مجازات‌های حبس و جزای نقدی و حتی تعطیلی محل و کارخانه، نه تنها ما را به سرای مقصود رهنمون نمی‌سازد، بلکه ممکن است پیامد زیانباری نیز در پی داشته باشد و ناخواسته موجب ظلم بر اشخاص ثالث بی‌گناه شود (Dirk & Zyl, 2007: 9).

از نظر ماهوی نیز مسائل متعددی قابل طرح است. از جمله اینکه آسیب‌های ناشی از رفتارهای معارض با منافع عمومی غالباً در آینده نمایان می‌شوند و از آنجا که جبران خسارت با خسارات گذشته و مستمر مرتبط است، در مواردی که بزه‌دیده‌ای در حال حاضر - برای پیگیری - وجود ندارد، نمی‌توان کسی را برای آن خسارت مسئول دانست (Cane, 2013: 7). در حالی که در این موارد مانند آسیب‌های ناشی از آلودگی هوا، هر لحظه افراد جامعه در معرض آسیب جدی قرار دارند، آسیب وارده عموماً با گذشت زمان نمایان می‌شود.

ویژگی دیگر برخی آسیب‌های ناشی از رفتارهای معارض با منافع عمومی آن است که سبب خسارت به بسیاری از افراد می‌شود. در نتیجه ممکن است به دلیل بی‌شمار بودن اصحاب دعوی برخلاف دعاوی سنتی که تنها تعداد کمی می‌توانند طرف دعوی قرار گیرند، نتوان به موضوع رسیدگی کرد (Cane, 2013: 8). به همین دلیل است که عده‌ای راه‌حل را در «دعاوی گروهی»^۱ جستجو می‌کنند.^۲

۳. سازوکارهای حمایت از بزه‌دیدگان جرایم علیه منافع عمومی

به طور خلاصه خصوصیتی نظیر فراوانی بزه‌دیدگان، فقدان بزه‌دیدگان خاص و مستقیم، پراکندگی آسیب‌های ناشی از این جرایم در جامعه و به تبع آن احتمال بزه‌دیدگی و همچنین پیچیدگی اثبات رابطه سببیت و لزوم اثبات تقصیر مرتکب و برخی اصول مسئولیت مدنی، حمایت از منافع عمومی را با چالش مواجه نموده و موجب شده است افراد جامعه و شهروندان نتوانند به راحتی چالش‌های ناشی از این اوصاف را مرتفع سازند. همچنین، از طرفی دادستان و نظام تعقیب کیفری بنا به دلایل متعددی از جمله ازدیاد حجم پرونده‌ها یا اهمیت و در اولویت قرار داشتن برخی جرایم، نتواند واکنش مناسب و به موقعی نسبت به برخی از این جرایم نشان دهد. در راستای حل این چالش‌ها، برخی نظام‌های حقوقی مانند کشور فرانسه، هند و انگلیس با به رسمیت شناختن حق طرح شکایت برای شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی و اعطای نقشی شبیه مقام تعقیب یا شبه دادستانی به آنها، سعی در حمایت فرایندی از منافع عمومی دارند. برخی دیگر با مفروض دانستن مسئولیت مرتکب، نظام تعقیب کیفری را در رسیدگی به این جرایم و تحقیقات مقدماتی یاری نموده‌اند. البته گفتنی است که برخی کشورها نیز نسبت به حق حضور سازمان‌های غیر دولتی در فرآیند دادرسی مقاومت نشان داده و به مخالفت با آن برخاسته‌اند.

1. Class Action.

۲. در خصوص دعاوی گروهی بنگرید به:

Jose Cuesta Novoa and Miciades Ramirez Mclo v. the Secretary of public health of Bogota (May 17 , 1995) const. ct. Colombia: Minors Oposa. Sup. Ct. Philippines.

۱-۳. اعطای سمت^۱ به سازمان‌های غیر دولتی^۲ در جرایم علیه منافع عمومی

مطالعه مقررات برخی کشورها بیانگر این واقعیت است که در برخی از آنها راه‌حل بیشتر چالش‌های پیش‌گفته را صرف‌نظر از مسائل مربوط به مطلق یا کامل بودن مسئولیت مرتکب و تقصیر وی، تقویت نقش سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی در طرح شکایات و دعاوی مرتبط با منافع عمومی از طریق اعطای «سمت» به آنها و همچنین به رسمیت شناختن «دعاوی گروهی» می‌دانند.^۳ طرفداران تقویت نقش سازمان‌ها غیر دولتی در طرح شکایات و دعاوی مرتبط با منافع عمومی، مبانی متعددی را در توجیه این روش ارائه داده‌اند.^۴ برای نمونه، آنها معتقدند که سازمان‌های غیر دولتی به علت تخصصی بودن و حضور کارشناسان متخصص و آزموده، در نظام‌های مبتنی بر تئوری مسئولیت کامل، راحت‌تر می‌توانند در مقام اثبات تقصیر مرتکب برآیند. در واقع این سازمان‌ها می‌توانند برای وصول به اهداف نظام عدالت کیفری، دادستان و بزه‌دیده را یاری کنند (Murombo, 2010: 171).

فرانسه از جمله کشورهایی است که با رعایت برخی شرایط اجازه داده است انجمن‌های کمک به بزه‌دیدگان بتوانند نقش شاکی را داشته باشند و حتی اقامه دعوی نمایند. این کشور افزون بر قانون آیین دادرسی کیفری، در قوانین دیگری مانند قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و حقوق محیط زیست^۵ نیز به انجمن‌های حامی منافع عمومی سمت حقوقی اعطاء نموده تا بتوانند با رعایت شرایط مندرج در این قوانین نزد مراجع قضایی و اداری حاضر شوند و به دفاع از منافع عمومی بپردازند. بنابراین، انجمن‌های مردم‌نهاد نسبت به اعمالی که به منافع عمومی موضوع حمایت این انجمن‌ها خسارت می‌رسانند، می‌توانند به عنوان شاکی یا مدعی

1. Locus Standi.

2. Non-governmental organizations.

۳. برای نمونه می‌توان به مواد ۱-۲ تا ۲۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اشاره کرد.

۴. در مقابل مخالفین اعطای سمت به سازمان‌های غیر دولتی معتقدند این موضوع باعث افزایش حجم پرونده‌های ورودی دادگاه‌ها و ... می‌شود.

5. Code de la consommation & Code de l'environnement.

خصوصی اعلام جرم نمایند و حقوق لحاظ شده برای شاکی یا بزه‌دیده را اعمال کنند. در این کشور گستره به رسمیت شناختن اعطای سمت به سازمان‌های غیر دولتی حتی به دعاوی اداری مرتبط با منافع عمومی نیز کشیده شده است. در این راستا، دیوان اداری فرانسه^۱ در دعوی که از طرف یک انجمن ترویج گردشگری و حفاظت از طبیعت^۲ مطرح شده بود، مقرر کرد که این انجمن می‌تواند حسب اهداف مندرج در اساسنامه، با ارائه ادله اثبات‌کننده داشتن نفع کافی، به صدور مجوز برای احداث کارخانه بازیافت زباله اعتراض کند. در موردی مشابه نیز دادگاه تجدیدنظر، سمت یک انجمن حفاظت از طبیعت را در دعوی ابطال مجوز احداث معدن اورانیوم مورد شناسایی قرار داد. پذیرش سمت برای شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی تا به حدی در دادگاه‌های فرانسه رواج پیدا نموده است که از قلمرو دعاوی عمومی و منافع عمومی فراتر رفته و به دعاوی خصوصی نیز سرایت کرده است. به عنوان نمونه، دیوان کشور فرانسه در یک دعوی خصوصی مقرر کرد که اتحادیه‌های کارگری در دعاوی ای که موضوع رسیدگی ابطال یا لغو مجوز فعالیت یک کارخانه است ولی نفع آنها در ابقاء مجوز است، حق خواهند داشت وارد رسیدگی شوند (Shelton & Kiss, 2005: 53).

هند نیز از جمله کشورهایی است که سمت اقامه دعوی برای شهروندان و سازمان‌های مردم نهاد را به رسمیت شناخته است. به عنوان نمونه، دادگاه ایالت «تامیل نادو» این کشور در قضیه شکایت عده‌ای از شهروندان از نحوه تخلیه فضولات کارگاه‌های دباغی، ضمن پذیرش سمت شکایت‌کنندگان، دولت مرکزی را مکلف به شناسایی هویت تمامی آسیب‌دیدگان و تعیین میزان خسارات نمود و مسببان را نیز ملزم به اعاده وضعیت به حالت سابق کرد (Divan, 2009: 57) & Rosencranz).

لازم به ذکر است که اعطای سمت به سازمان‌های غیر دولتی و به رسمیت شناختن آن همواره در رویه قضایی کشورها با چالش‌ها و نقدهایی مواجه بوده است، زیرا برخی دادگاه‌ها لازمه

1. Le Conseil d'Etat et la juridiction administrative.

2. NGO Tourism R .V. PELLA Ltd 2002.

اعطای سمت به سازمان‌های غیر دولتی و شهروندان را ذینفع بودن و ورود آسیب واقعی به آنها می‌دانند. به عنوان مثال، در پرونده سازمان غیر دولتی دوستان زمین علیه خدمات زیست محیطی لیدلا در سال ۲۰۰۰ در کشور آمریکا به علت نقض مقررات EPA و انتشار آلاینده‌ها به موجب قانون آب پاک، دادگاه منطقه‌ای به خاطر اینکه از یک سو جریمه‌های نقدی دعوای یادشده باید به خزانه‌داری ایالات متحده پرداخت شود نه به گروه شهروندی دوستان زمین و از سوی دیگر این گروه نتوانسته ورود آسیب واقعی را اثبات کند، رای به عدم احراز سمت شاکی صادر نمود. البته بعداً دیوان عالی کشور سازمان غیر دولتی «دوستان زمین» را در این شکایت ذی‌حق دانست. همچنین در پرونده باشگاه «سیئرا» یک گروه شهروندی با طرح دعوی علیه ساخت یک مجتمع در کنار پارک ملی سکویا مدعی شد ساخت این مجتمع منجر به نابودی یا تخریب شدید مناظر و نابودی عناصر طبیعی، تاریخی و حیات وحش شده است و منافع آنها و نسل‌های آینده را زائل می‌کند. در این پرونده با اینکه دادگاه تخریب مناظر زیبا را به عنوان آسیب واقعی پذیرفت ولی به علت اینکه شکایت کنندگان ذی‌نفع نبودند، در نهایت شکایت را رد کرد (Shelton & Kiss, 2005: 42-44).

برخی از منتقدان بر این باورند پیش از نیمه دوم سده بیستم، هیچ مانعی برای نظارت عمومی شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی وجود نداشت و پیگرد قضایی برای استیفای حقوق افراد جامعه و به نمایندگی از هر یک از اعضای جامعه بدون نیاز به وجود عناصری مثل «ضرورت و معیار آسیب شخصی» و یا «سمت» امکان‌پذیر بود (Witer, 1988: 18).

به نظر می‌رسد بر این مینا در پرونده شکایت عده‌ای از شهروندان علیه یک کارخانه تولیدی به خاطر ایجاد نوعی مواد سمی ناشی از فرایند تولید و عدم گزارش آن در مهلت تعیین شده در قانون و نقض قانون برنامه‌ریزی اضطراری و حق بر دانستن جامعه^۱ دادگاه بدون پرداختن به

1. Right to know in society.

موضوع ذی‌نفع بودن و ورود آسیب واقعی رویکرد دیگری به نام صلاحیت مفروض (Hypothetical Jurisdiction) را در پیش گرفت.^۱

در واقع، رویه قضایی دادگاه‌های ایالات متحده و دیوان عالی کشور با پشت سر گذاشتن یک دوره تفسیرهای مضیق، در نهایت تمایل خود را به استفاده از تفسیرهای موسع در قضایای مطرح شده نشان دادند. این رویکرد نه تنها در کشورهای توسعه یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه مانند کنیا، تانزانیا، کلمبیا، آفریقای جنوبی، پاکستان، هند و مالزی نیز مشاهده می‌شود. دینا شلتون و الکساندر کیس در بخشی از کتاب خود تحت عنوان «راهنمای قضایی حقوق محیط زیست»^۲ با بررسی مختصر برخی مسائل مربوط به سمت شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی، به نمونه‌هایی از رویکرد اخیر در دادگاه‌های این کشور اشاره کرده‌اند و رویکرد دیوان عالی کشور را در قضیه شهروندان لوس آنجلس، ماساچوست، دعوی لیدلاو و قضیه آژانس (SCRAP)^۳ دوران طلایی دیوان محسوب کرده‌اند (Shelton & Kiss, 2005: 42).

افزون بر مقررات و دادگاه‌های داخلی کشورها، در عرصه بین‌المللی نیز شناسایی حق شکایت و طرح دعوی برای سازمان‌های غیر دولتی به ویژه در جرایم علیه منافع عمومی مورد اقبال قرار گرفته است. با توجه به واقعیت‌های کنونی و ماهیت جرایم علیه منافع عمومی، این سازمان‌ها در عرصه بین‌المللی به طرق مختلف ایفای نقش می‌کنند. یکی از بارزترین مصادیق این مشارکت، حضور آنها در بعضی از مراجع قضایی بین‌المللی است که از آنها با عنوان «دوستان دادگاه»^۴ یاد

۱. البته این پرونده در دیوان عالی کشور با ایراد مواجه شد؛ زیرا دادرسان دیوان اصرار داشتند که دادگاه تجدیدنظر باید حتماً سمت و ذی‌نفع بودن شاکی را احراز کند.

2. Judicial handbook on Environmental Law. Published by: United Nations Environment Programme, 2005, Publishing Section of the United Nations Office at Nairobi ISBN: 92-807-2555-6.

3. National SCRAP Agency.

4. Amicus curiae.

می‌شود. این نهاد برگرفته از حقوق کشورهای انگلوساکسون است که به تدریج در حقوق بین‌المللی راه یافته و در حال گسترش است.^۱

در بعضی از اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حمایت از محیط زیست از طریق حقوق کیفری^۲ نیز حق شکایت و طرح دعوی برای سازمان‌های غیر دولتی مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱۱ این کنوانسیون به گروه‌های زیست محیطی از جمله سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی به عنوان ذی‌نفع برای طرح دعاوی زیست محیطی، سمت اعطاء کرده است (Mqingwana, 2011: 24). در این راستا، دستور کار ۲۱^۳ نیز که حاصل کنفرانس سازمان ملل در خصوص محیط زیست و توسعه است، حکومت‌ها و قانونگذاران را برای ترمیم آثار زیانبار و جبران اقدامات اثرگذار بر محیط زیست و سلامت عمومی که غیرقانونی بوده یا حقوق قانونی افراد را نقض می‌کنند، به ایجاد آیین‌های قضایی و اداری فرا می‌خواند.^۴

در سطح منطقه‌ای نیز حق شکایت و طرح دعوی برای سازمان‌های غیر دولتی مغفول نمانده است. ماده ۱۸ معاهده شورای اروپا به سازمان‌ها یا نهادهایی که به موجب اساسنامه خود،

۱. دوست یا یار دادگاه به طرف دعوی تلقی می‌شود و نه ثالث. مرجع رسیدگی کننده با توجه به صلاحیت، تجربه و تخصصی که فرد یا گروهی از افراد دارند، از آنها دعوت می‌کند تا نظرات خود را به صورت کتبی یا شفاهی در اختیار آن مرجع بگذارند. در صورتی که اساسنامه یا قواعد آیین دادرسی مرجع رسیدگی کننده چنین امری را پیش‌بینی کرده باشد، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به آسانی در این مراجع حضور یابند. مراجع حقوق بشری مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، محلی مناسب برای ارسال گزارش‌های این سازمان‌ها است.

2. Convention on the protection of the Environment through criminal Law. Council of, European Treaty series No 175 Strasbourg 4 NOV 1988.

۳. یک برنامه عمل داوطلبانه و غیر الزام آور است که از سوی سازمان ملل و در رابطه با توسعه پایدار ارائه شده است. این دستورالعمل حاصل کنفرانس سازمان ملل در باره محیط زیست و توسعه (UNCED) است که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد. این برنامه دستور کاری عملی برای سازمان ملل، دیگر سازمان‌های چند جانبه و دولت‌های سراسر جهان است که می‌تواند در سطح محلی، ملی و جهانی اجراء شود. عداد «۲۱» در عبارت دستورالعمل ۲۱ به سده بیست و یکم اشاره دارد. این دستورالعمل در کنفرانس‌های بعدی سازمان ملل مورد تأیید و اصلاح قرار گرفت. هدف دستورالعمل ۲۱ کمک به محیط زیست است و در نشست که در سال ۱۹۹۲ در ریو در باره زمین برگزار شد، مورد توافق قرار گرفت.

4. Agenda 21, chapter B, Integrating Environment and Development in Decision Making, Para , 18.

هدف‌شان حمایت از محیط زیست و سلامت عمومی است، اجازه داده تا به شرط رعایت الزامات حقوق داخلی، درخواست دستور موقت برای منع فعالیت‌های خطرناک و غیرقانونی‌ای را بنمایند که سبب تهدید محیط زیست می‌شوند. همچنین، آنان را مجاز نموده تا بهره‌بردار را ملزم نمایند اقداماتی را برای پیشگیری از خسارت و حادثه انجام دهد تا وضع پیشین را احیاء کند (Wilde, 2013: 31). کتاب راهنمای اروپا^۱ نیز سمت نهادهای غیردولتی را برای شرکت در دعوی پذیرفته است. البته کمیسیون اروپا در مورد آلودگی‌هایی که دارای وصف پراکنده هستند و نمی‌توان عامل آنها را مشخص کرد، مثل آلودگی ناشی از دود خودروها یا کود شیمیایی که کشاورزان در مزارع استفاده می‌کنند، به جای اعطای سمت به نهادهای غیردولتی، شیوه‌های جایگزین مانند نظام مالیات را پیش‌بینی کرده است (Wilde, 2013: 32).

۳-۲. تئوری مسئولیت مطلق یا مسئولیت بدون تقصیر

همان گونه که پیش‌تر گفته شد افزون بر اعطای سمت به شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی در راستای مرتفع نمودن چالش‌های پیش‌گفته - پراکندگی آسیب، بالقوه بودن بزه‌دیدگی، فراوانی بزه‌دیدگان و عدم واکنش مناسب و به موقع نظام تعقیب کیفری - برخی نظام‌های حقوقی مانند هند و انگلستان، جهت تسهیل کار نظام تعقیب کیفری و حل موانع مربوط به اثبات تقصیر مرتکب و پیچیدگی رابطه سببیت، تئوری «مسئولیت مطلق و بدون تقصیر» را در مقابل تئوری «مسئولیت کامل و مبتنی بر تقصیر» پذیرفته‌اند.

بر اساس این تئوری، اهمیت سلامت عمومی، محیط زیست و منافع اقتصادی عمومی ایجاب می‌کند تا نظام تعقیب کیفری در فرایند تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرایم علیه منافع عمومی، از اثبات عنصر معنوی و یا سوءنیت مرتکب معاف باشد. این کشورها با به رسمیت شناختن تئوری مسئولیت مطلق و مفروض دانستن مسئولیت مرتکبان جرم، صرف ارتکاب رکن مادی را برای محکومیت آنان کافی دانسته‌اند، زیرا بر این باورند که قرارهای منع تعقیب و آراء برائتی که به

1. White Book.

لحاظ عدم احراز رکن معنوی جرایم علیه منافع عمومی در مرحله دادسرا و یا رسیدگی در دادگاه صادر می‌شود، منجر به بی توجهی و عدم حمایت مؤثر از منافع عمومی می‌شود. در واقع پذیرش تئوری مسئولیت مطلق به واسطه عدم نیاز به احراز رکن معنوی و سوءنیت، باعث تسهیل تعقیب مرتکبان می‌شود و افزون بر سرعت بخشیدن به تحقیقات مقدماتی، نظام تعقیب کیفری را در فرایند اثبات جرم و مشکلات مربوط به اثبات عنصر روانی یاری می‌کند. همچنین، از دیدگاه آنان تئوری مسئولیت مطلق موجب تقویت جنبه ارعابی و بازدارندگی می‌شود، به طوری که مجرمان بالقوه با وجود پذیرش تئوری مسئولیت مطلق می‌دانند در صورتی که تعقیب شوند احتمال زیادی برای محکوم شدن آنها وجود دارد، بنابراین مرتکب جرم نمی‌شوند (Epstein, 1973: 163).

هند از جمله کشورهایی است که از نظام مبتنی بر رویه قضایی (کامن لا) تبعیت می‌کند. با وجود این، در زمینه‌های مختلفی به تصویب قوانین مدون متوسل شده است و در حال حاضر در بسیاری از قوانین به ویژه قوانین مرتبط با سلامت و بهداشت عمومی و محیط زیست به قوانین نوشته و مدون متکی است. البته قوه قضائیه هند در این زمینه تنها به قوانین خاص متکی نیست و از اصول قانون اساسی و احکام مسئولیت مدنی نیز استفاده می‌کند (Thakur, 1999: 305).

دیوان عالی هند برای حمایت از منافع عمومی و مقابله با آلوده کردن محیط زیست و رفتارهای زیان‌آور برای سلامت عمومی و نیز استیفای حقوق آسیب‌دیدگان، حقوق جدیدی را در کشور تأسیس کرده است، به گونه‌ای که دادگاه‌ها در این گونه جرایم، مرتکب را به محض عدم رعایت مقررات و ایجاد خطری که باعث ورود آسیب به عموم می‌شود یا بتواند باعث ورود آسیب به عموم شود، حتی اگر چنین قصدی نداشته باشد، مسئول قلمداد می‌کنند. به عنوان مثال، در جریان رسیدگی به پرونده نشت گاز سمی از کارخانه شریرام^۱ در ۴ دسامبر ۱۹۸۵ در شهر دهلی که منجر به کشته شدن یک نفر و آسیب دیدن تعداد دیگری شد، دیوان عالی کشور تئوری

1. Shriram Industry.

«مسئولیت کامل»^۱ که استثنائاتی داشت و مسئولیتی را متوجه زیان‌رساننده‌ها نمی‌ساخت، رد کرد و به جای آن تئوری جدیدی به نام مسئولیت مطلق را پذیرفت. حسب مفاد این تئوری کسی که فعالیت‌هایش باعث تعرض به سلامت و بهداشت عمومی و همچنین محیط زیست می‌شود، باید جبران کلیه خسارات جانی و مالی را بر عهده گیرد؛ گرچه تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه‌ای انجام داده و در این باره اهمالی از او سر نزده باشد (Divan, 2009, p105). همچنین، در قضیه نشت گاز سمی MIC از کارخانه «یونیون کارباید»^۲ در شهر بوپال که منجر به کشته شدن ۲۶۶۰ نفر و مصدوم شدن ده‌ها هزار نفر شد، دادگاه در رسیدگی، دفاع عدم تقصیر مدیران را نپذیرفت و برای آنها فرض مسئولیت مطلق را در نظر گرفت.

نظام حقوقی انگلستان نیز با وجود اینکه هرگز فهرستی از جرایم علیه منافع عمومی تهیه نکرده است، ولی با به رسمیت شناختن تئوری مسئولیت مطلق به حمایت از مصادیق منافع عمومی برخاسته است. در این کشور جرایمی که از طریق نقض قواعد بهداشت و معیارهای ارزشیابی مواد غذایی و صنعت ساخت نوشیدنی‌ها و همچنین نقض مقررات کنترل آلودگی زیست محیطی واقع می‌شوند، اغلب از جرایم علیه منافع عمومی محسوب می‌شوند و در روبه قضایی دادگاه‌ها با استناد به تئوری مسئولیت مطلق حمایت می‌شوند. البته در منابع موجود به وضوح تفکیک این نوع جرایم از سایر جرایم مشکل است. به عنوان مثال در پرونده R علیه BLEED در ۱۹۹۶ شخصی به انتشار امواج غیر مجاز از ایستگاه رادیویی دزدان دریایی متهم شد و به جرم استفاده غیر مجاز از تجهیزات تلگرافی و بی سیم به استناد تبصره ۱ از ماده ۱ قانون تلگراف و بی سیم مصوب ۱۹۴۹،^۳ محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر نیز با بیان اینکه جرم وی از جرایم با مسئولیت مطلق و علیه منافع عمومی و سلامت عمومی بوده محکومیت وی را ابرام کرد (Singh, 1995: 145).

-
1. Absolute liability.
 2. Union Carbide Corporation.
 3. Wireless Telegraphy Act 1949.

در پرونده گامن^۱ نیز شورای سلطنتی پیشنهاد کرد که در جرایم علیه منافع عمومی، حتی جرایم خیلی کوچک، مقام تعقیب نیازی به اثبات عنصر روانی ندارد و باید مسئولیت مرتکب را مفروض دانست، زیرا در غیر این صورت عدالت دچار وقفه‌ای کامل می‌شود. این شورا با وجود تأکید بر تئوری مسئولیت مطلق، تعریفی از جرایم علیه منافع عمومی یا مصادیق آن ارائه نداد. نکته قابل توجهی که در رویه و مقررات این کشورها وجود دارد این است که برای رسیدگی به این جرایم - دعای زیست محیطی و مربوط به سلامت عمومی - امتیازات خاصی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، در هند این جرایم تحت عنوان «دعای به نفع عموم»^۲ که دارای چندین امتیاز است، به دادگستری راه پیدا می‌کنند و به واسطه همین امتیازات، دادگستری هند توانسته است جریان تخریب و آلوده کردن محیط توسط صنایع اعم از دولتی و خصوصی را به نحو قابل اهمیتی کنترل نماید (Situ & Emmons, 2000: 24).

در قانون جزای آلمان نیز با وجود کیفرزدایی و جرم زدایی‌هایی که در اصلاحات اول ژانویه سال ۱۹۷۵ نسبت به قانون مصوب ۱۸۷۱ صورت گرفته است، گرایش شدید قانونگذار آلمانی را نسبت به مبارزه علیه برخی رفتارهای معارض منافع عمومی از قبیل جرایم علیه سلامت و منافع اقتصادی عمومی می‌توان ملاحظه کرد. در این دسته از جرایم صرف ایجاد خطر، حتی بدون ورود خسارت موجب اعمال مجازات دانسته شده است و در عمل به تئوری مسئولیت مطلق متوسل شده است. حتی در مورد اول اهمال و بی‌دقتی شدید را نیز قابل مجازات دانسته است (هنریش یشک، ۱۳۶۸: ۲۴۷).

در واقع تئوری مسئولیت مطلق از عموم افراد در برابر رفتارهای خطرناک حمایت می‌کند. باربارا ووتون^۳ دانشمند علوم اجتماعی در دفاع از مطلق بودن مسئولیت در جرایم علیه منافع عمومی اظهار داشته است که اگر هدف حقوق کیفری پیشگیری از رفتارهای زیانبار اجتماعی باشد، نادیده گرفتن افرادی که به دلیل سهل‌انگاری، مسامحه یا حتی به طور تصادفی صدمه‌ای به

1. Gamman, Hong Kiong Ltd .V. A.G 1985.
2. Public interest litigation.
3. Barbara Vuitton.

منافع عمومی وارد می‌کنند، نامعقول است. البته تئوری مسئولیت مطلق با انتقاداتی از طرف مخالفان نیز همراه بوده است.^۱

افزون بر بحث اعطای سمت و تئوری مسئولیت مطلق، اثبات رابطه سببیت میان صدمه وارده و رفتار آسیب‌زا در دعاوی مربوط به منافع عمومی نیز با دشواری‌های بسیاری مواجه است، زیرا در جرایم علیه منافع عمومی اثبات ارتباط فعل زیانبار با آسیب ایجادشده بسیار سخت و پیچیده است (Wilde, 2013: 27). به همین دلیل برخی کشورها صرف نظر از موانع و اصول ناظر بر مسئولیت حتی در مواردی که تعدد اسباب طولی منجر به ورود آسیب یا صدمه‌ای به سلامت عمومی جامعه و یا محیط زیست می‌شود، افزون بر به رسمیت شناختن سمت برای شهروندان، رای به احراز رابطه سببیت و جبران صدمات وارده می‌دهند. به عنوان نمونه، در پرونده شکایت عده‌ای از اهالی شهر لوس آنجلس مبنی بر تقاضای پیگرد اداره ملی ایمنی ترافیک بزرگراه‌ها^۲ به خاطر عدم رعایت مقررات استاندارد سوخت در خودروهای مدل ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ و انجام تکالیف

۱. مخالفان مسئولیت مطلق این دلایل را به میان آورده‌اند: ۱. در حقوق جزا اصلی وجود دارد که بر اساس آن حقوق جزا تقصیر را مجازات می‌کند و مسئولیت مطلق با این اصل در تضاد است؛ ۲. مسئولیت مطلق بر خلاف اخلاق است و نمی‌توان به صرف مشکل بودن اثبات عنصر روانی از آن چشم پوشی کرد؛ ۳. در برخی موارد حتی با رعایت جوانب احتیاط کامل و معقول، ارتکاب جرم اجتناب‌ناپذیر است؛ ۴. به صرف اینکه مجازات جرایم علیه منافع عمومی خفیف هستند، صرف نظر از اثبات عنصر روانی با اجرای عدالت سازگار نیست. افزون بر آن، برخی جرایم علیه منافع عمومی دارای مجازات‌های سنگین هستند و احتمال اینکه شخص مجرم نباشد نیز وجود دارد؛ ۵. در مواردی مجازات‌های کمانه‌ای نیز افزون بر مجازات اصلی بر فرد بار می‌شوند. برای مثال قضایی که با رعایت کامل جوانب احتیاط گوشت فاسد به مشتریان داده است، در اثر مجازات کمانه‌ای مشتریان و اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ ۶. وجود مسئولیت مطلق باعث می‌شود هیئت منصفه مسائل موضوعی مهم را رها کند و فقط به همراه دادرس به مسئله تعیین مجازات بپردازد. این امر با وظیفه هیئت منصفه مبنی بر اثبات مجرم بودن یا نبودن مرتکب در تعارض است؛ ۷. مسئولیت مطلق این سؤال را که آیا تعقیب انجام شود یا نه منتفی می‌سازد و مقام تعقیب با وجود مسئولیت مطلق و تصور محکومیت حتمی هیچ اقدامی برای پاسخ به این پرسش نمی‌کند. (برگرفته از فصل دوم کتاب حقوق کیفری اثر کاترین الیوت و فرانسویس کوئین، (۱۳۹۰)، ترجمه آوا نوایی واحدی و نسترن غضنفری، تهران، انتشارات میزان).

2. The National Highway Traffic Safety Administration.

قانونی مقرر در قانون سیاست و حفاظت از انرژی مصوب ۱۹۷۵^۱ و همچنین الزام این آژانس به ارائه طرح اثرات زیست محیطی و استفاده از استاندارد جدید برای خودروهای سواری، دادگاه تجدیدنظر رای به نفع اهالی شهر لوس آنجلس و پذیرش سمت شکایت کنندگان صادر نمود. این در حالی بود که در این دعوی رابطه سببیت بسیار ضعیف بود، زیرا اهالی شهر لوس آنجلس ادعا کرده بودند که کوتاهی در تهیه استانداردهای جدید - تهیه EIS - موجب افزایش خطر احتراق سوخت‌های فسیلی شده که این عامل باعث افزایش گرمایش زمین می‌شود. در نهایت گرمایش زمین هم باعث بالا آمدن سطح دریاها می‌شود. در نتیجه این مسئله موجب ورود آسیب بر سواحل و کشاورزی و در نهایت سلامت انسان‌ها می‌شود. همچنین، در پرونده شکایت^۲ شهروندان ماساچوست علیه آژانس (EPA)^۳ مبنی بر الزام این آژانس به تنظیم مقررات دی‌اکسید کربن به علت تأثیر در گرمایش زمین، دیوان تصمیم به قبول ادعای شهروندان ماساچوست گرفت (Hinman & Hass, 2004: 11).

در قضیه آژانس (SCRAP) عده‌ای از دانشجویان دانشگاه جرج واشنگتن تقاضای کردند این آژانس به خاطر افزایش قیمت حمل و نقل توسط کمیسیون بازرگانی ایالتی تحت پیگرد قرار گیرد. دیوان عالی کشور در این پرونده با اکثریت ۵ عضو در مقابل ۳ عضو رای صادر نمود که دانشجویان حق تعقیب آژانس را دارند. دانشجویان در این پرونده ادعا کرده بودند که تصمیم کمیسیون بازرگانی بین ایالتی در افزایش نرخ حمل و نقل ریلی باعث می‌شود هزینه حمل و نقل کالاهای بازیافتی بالا رود و در نتیجه زباله‌ها در محیط شهر ریخته شود و منجر به جمع شدن بیشتر زباله‌ها در پارک‌ها شود و بدین ترتیب ارتفاع از پارک منجر به آسیب افراد شود. در این رای دیوان وجود رابطه علیت بین عللی که منجر به بروز آسیب به افراد می‌شود را پذیرفت، بدین ترتیب که افزایش عمومی قیمت‌ها موجب افزایش استفاده از کالای غیر قابل بازیافت در قیاس با کالاهای قابل بازیافت می‌شود. بنابراین، تولید چنین کالایی نیاز به استفاده بیشتر از منابع طبیعی

1. The Energy Policy and Conservation Act of 1975 (EPCA).
2. MASSCHUSETT'S CITIZENS .V. EPA 1997.
3. Environmental protection Agency.

دارد که برخی از آنها باید از مناطق واشنگتن استخراج شود و همین موضوع موجب دفع بیشتر مواد زائد در پارک‌های ملی منطقه واشنگتن و ورود آسیب به افراد می‌شود (۱۸ ژوئن ۱۹۷۳) (Merril, 2005: 294).

۴. بررسی حقوق ایران

با کاوش در حقوق ایران برخلاف آنچه در خصوص برخی کشورها گفته شد، سازوکارهای حمایتی در راستای حمایت از منافع عمومی چه در مرحله تعقیب و چه در مرحله رسیدگی به جرایم علیه منافع عمومی مشاهده نمی‌شود.

در قانون اساسی و سایر قوانین توسعه کشور مقررهای که به طور شفاف و صریح سازوکارهایی در راستای حمایت از منافع عمومی پیش‌بینی یا مورد شناسایی قرار داده باشد، دیده نمی‌شود. لیکن با تمسک به برخی اصول می‌توان برداشت نمود که حق طرح شکایت برای شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی و به رسمیت شناختن دعاوی گروهی با قواعد کلی حقوقی و اصول قانون اساسی کاملاً سازگار است. اصول ۳۴، ۴۰، ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی از جمله اصولی هستند که می‌توانند در این خصوص راهگشا باشد. اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر می‌کند که «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». ریشه این اصل از قانون اساسی را باید در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر جستجو کرد. این ماده مقرر می‌کند که «هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی مؤثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ذی صلاح ملی در برابر نقض حقوق اولیه‌ای است که قوانین اساسی یا قوانین عادی برای او برشمرده و به او ارزانی داشته‌اند». از طرف دیگر به موجب اصل ۵۰ قانون اساسی، حفاظت از محیط زیست سالم به عنوان یکی از بارزترین مصادیق منافع عمومی که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشد داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی شده است. اصول ۴۰ و ۴۵ نیز ضمن تأکید

بر «منافع عمومی» و «مصالح عامه» برخی از مصادیق منافع عمومی را برشمرده است و همچنین برخی از عناصر محیط زیست را «انفال و ثروت‌های عمومی» محسوب نموده است. با توجه به مجموع اصول پیش گفته و قواعد کلی حقوقی و با توجه به اینکه جامعه هیئتی است تصنعی متشکل از کلیه افراد و اشخاص در آن، شهروندان و سازمان‌های غیردولتی نیز عضوی از آن هستند. از طرفی دادخواهی در دعاوی مرتبط با منافع عمومی وظیفه‌ای عمومی است که می‌تواند از سوی شهروندان و سازمان‌های غیردولتی در مرحله دادرسی انجام شود. از این رو، نمی‌توان سازمان‌های غیردولتی را از حق دسترسی به مراجع دادگستری برای حمایت از منافع عمومی که حق همگانی است، محروم کرد. چنانکه شهروندان و سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد نیز جزئی از همگان هستند.

افزون بر قانون اساسی، در قوانین عادی نیز تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به طور صریح مقرره‌ای که سازوکارهای حمایتی از جمله حق دسترسی سازمان‌های غیردولتی را به مراجع قضایی به رسمیت بشناسد وجود نداشت (قوام آبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). حق دسترسی سازمان‌های غیردولتی به مراجع قضایی و اعطای سمت به آنها نیز که اخیراً به آیین دادرسی کیفری راه یافته گفتمانی نو ظهور است که پس از فراز و فرودهای فراوان سرانجام به طور محدود به تصویب قانونگذار رسیده است.

در میان سایر مقررات نیز صرفاً می‌توان به آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب ۸۴/۳/۲۹ هیأت وزیران و آیین‌نامه تشکل‌های مردم نهاد مصوب ۱۳۹۵/۶/۶ هیأت وزیران منتشره در روزنامه رسمی شماره ۲۰۸۲۴ مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۳ اشاره نمود. آیین‌نامه مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹ به سازمان‌های غیردولتی اجازه می‌داد متناسب با موضوع فعالیت خود با رعایت آیین‌نامه مذکور و سایر قوانین و مقررات مربوط فعالیت نموده و نسبت به حق دادخواهی در مراجع قضایی و شبه قضایی اقدام کنند. ماده ۱۶ این آیین‌نامه به سازمان غیردولتی حق می‌داد در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نماید. این ماده تا پیش از تصویب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲ تنها ماده‌ای بود که به سازمان‌های غیردولتی اجازه طرح دعوا را به نام منافع عمومی می‌داد. پیش‌بینی چنین حقی صرفاً در یک آیین‌نامه، با توجه به قواعد حقوقی و اصل ۱۷۰ قانون اساسی محل تأمل است، زیرا آیین‌نامه‌ها در زمره مقررات محسوب می‌شوند؛ نه قوانین. از این رو، از ضمانت اجرای ضعیف‌تری برخوردار هستند و دادساران می‌توانند از اجرای آنها امتناع کنند. افزون بر آن، وفق اصل ۱۷۰ قانون اساسی نیز دادرسان دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. با توجه به این موضوع دادگاه‌ها به لحاظ وجود خلاء قانونی در خصوص حق حضور سازمان‌های غیر دولتی در دعاوی عمومی، از پذیرفتن دعاوی از سوی آنها امتناع کردند.^۱ در سال‌های اخیر و به دنبال طرح برخی مطالبات از سوی سازمان‌های غیردولتی و مواجهه دادرسان با طرح دعاوی متعدد و همچنین در اثر تلاش حقوقدانان، قانونگذار درصدد شناسایی سمت برای این سازمان‌ها برآمد. چنانکه ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ چنین مقرر کرد که «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی و یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضایی اعتراض کنند». البته به موجب اصلاحاتی که متعاقباً در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ نسبت به این ماده صورت گرفت، قانونگذار بنا به دلایلی نامعلوم مجدداً حق اعتراض به آراء قضایی را از سازمان‌های مذکور سلب نمود و این تفسیر را که «این ماده صرفاً به سازمان‌های مردم

۱. برای نمونه می‌توان به شکایت برخی از سازمان‌های غیردولتی علیه معاونت فنی شهرداری به اتهام تخریب بیش از هشت هزار اصله درخت جنگلی در جنگل لویزان اشاره نمود که به هیچ نتیجه‌ای منتهی نشد (به نقل از محمد حسن رضائی قوام آبادی، (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیر دولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۵، ص ۲۲۰).

نهاد فعال در حوزه‌های مورد نظر، حق «اعلام جرم» اعطاء کرده و از اعطای سمت طرح دعوا به آنها به عنوان شاکی خصوصی خودداری کرده است»، تقویت نمود. آیین‌نامه مورخ ۱۳۹۵/۶/۶ هیأت وزیران نیز صرفاً در بند «ح» ماده ۲۹ در مقام بیان حقوق تشکل‌های مردم نهاد، به حق دادخواهی این تشکل‌ها در مراجع قضایی مطابق قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین مربوطه اشاره نموده و حق دادخواهی و شکایت از سوی این تشکل‌ها را به ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری احاله کرده است.

بر خلاف اصلاحات به عمل آمده، به نظر می‌رسد از آنجا که این حق ذیل فصل سوم با عنوان «وظایف و اختیارات دادستان» آمده است، قانونگذار سعی در اعطای یک کارکرد و نقش شبه دادستانی به سازمان‌های مردم نهاد داشت؛ امری که می‌توانست نوآوری بی‌بدیلی در حقوق ایران به شمار رود. البته با اصلاحات به عمل آمده نمی‌توان گفت قانونگذار به سازمان‌های مردم نهاد، در دعوی موضوع ماده، اعطای سمت نموده است. در حالی که این ماده می‌توانست موجب تقویت نقش سازمان‌های مردم نهاد در حمایت از منافع عمومی و همچنین جبران خسارات بزه‌دیدگان و ترمیم آسیب‌های وارده به جامعه شود.

بنابراین با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تنها حقی که برای سازمان‌های مردم نهاد در نظر گرفته شده آن است که مانند سایر شهروندان می‌توانند اعلام جرم کنند و مقامات قضایی در راستای اعلام جرم آنها، چنانچه سایر اوضاع و احوال نیز دلالت بر ارتکاب جرم کند، اقدامات لازم را به منظور کشف و تعقیب جرم به عمل می‌آورند. البته همین حق ناچیز هم در جلسه علنی مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ در جریان بررسی لایحه تنظیم برخی از احکام برنامه‌های توسعه کشور، به موجب مصوبه شماره ۱۲۵۵۲/۶۲۵ مورخ ۱۳۹۵/۳/۱ مجلس شورای اسلامی محدودتر گردید و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این مصوبه ابتدا به موجب نظریه شماره ۹۵/۱۰۲/۸۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۹ شورای نگهبان به دلیل مخالفت با اصول ۷۴ و ۷۵ قانون اساسی مغایر با قانون اساسی شناخته شد، اما در نهایت پس از اصلاحاتی در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ تحت عنوان قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور تصویب و با تایید

شورای نگهبان در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۹۶ در روزنامه رسمی منتشر شد. به موجب بند «پ» ماده ۳۸ این قانون، سازمان‌های مردم‌نهاد در صورتی می‌توانند از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استفاده کنند که از مراجع قانونی ذی‌ربط مجوز اخذ نمایند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم‌نهاد در دادگاه‌های صالح به طور قطعی رد شود، برای یک سال از استفاده از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون ذکر شده، محروم می‌شوند.

بنا به مراتب فوق نوآوری قانون آیین دادرسی کیفری که به تأسی از کشورهای اروپایی در راستای تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی در فرایند کیفری و با هدف حمایت از بزهدیدگان جرایم خاص صورت گرفته بود و می‌توانست بر حضور مؤثر و مفید آنان در فرایند دادرسی کیفری صحنه گذارد،^۱ منتفی گردید.

این اقدام قانونگذار با اهداف حقوق شهروندی و منافع عمومی ناسازگار است، زیرا حفاظت و حمایت از منافع عمومی، نیازمند تشکلهای و ساختارهای سازمان‌یافته مردمی جهت تکمیل برنامه‌های دولتی است. افزون بر این، تشکلهای می‌توانند از جهات متعددی نظام عدالت کیفری را در راستای تحقق اهداف خود یاری کنند. در واقع، این تشکلهای از یک سو می‌توانند با ایفای وظیفه خود در زمینه اعلام جرم، نظام عدالت کیفری را در کشف و تعقیب جرایم کمک نمایند و با توجه به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، زمینه مشارکت مؤثر مردم را فراهم کنند (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) و از دیگر سو با نقش آفرینی خود در فرایند کیفری به بزهدیدگان خاص یاری رسانده و در کنار این اقدامات، با حساس‌سازی افکار عمومی و تبلیغات و اطلاع‌رسانی به موقع خود، نقشی مهم در حمایت از منافع عمومی ایفاء کنند.

افزون بر مطالب پیش گفته، وجود جرایم بدون بزهدیده در حقوق کیفری نیز ضرورت حضور و مشارکت این گونه نهادها را بیشتر آشکار می‌کند، زیرا این چنین فرض می‌شود که در این

۱. واژه کمک در تبصره ۲ ماده ۶۶ که به موجب آن ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزهدیدگان موضوع این ماده را از «کمک» سازمان‌های غیردولتی مربوط آگاه کنند، به نقش یاری‌دهنده و کمکی این سازمان‌ها برای بزهدیدگان اشاره می‌کند که یادآور نهاد «باران دادگاه» در کشورهای آنگلو ساکسون و مؤید این مطلب است.

جرایم نه شخص خاص بلکه عموم مردم از وقوع جرم متضرر شده‌اند و از طرفی حمایت از منافع عمومی نیازمند فرهنگ‌سازی و توجه اقشار مختلف است و سازمان‌های غیردولتی در این راستا می‌توانند نقشی فعال را ایفاء کنند. هر اندازه بسترهای فرهنگی و اجتماعی لازم در جامعه موجود باشد، نظام عدالت کیفری با سرعت بیشتری به اهداف خود می‌رسد.

افزون بر فقدان سازوکارهای حمایتی مربوط به حق حضور و مشارکت سازمان‌های غیردولتی و شهروندان و به رسمیت شناختن دعاوی گروهی، در خصوص موانع مربوط به اثبات رابطه سببیت و تقصیر مرتکب و لزوم احراز سوءنیت مرتکب نیز در نظام حقوقی ایران - چه در مرحله تعقیب و چه رسیدگی - هیچ گونه حمایتی وجود ندارد. چنانکه دادگاه‌ها چه در مرحله تعقیب و تحقیق و چه در مرحله رسیدگی اغلب پرونده‌های مطرح شده را به لحاظ فقدان سوءنیت و یا عدم اثبات رابطه سببیت و انتساب رفتار مجرمانه مختومه می‌کنند.^۱

به طور خلاصه می‌توان گفت وجود برخی مقررات دادرسی و اصول مسئولیت مدنی، حمایت از منافع عمومی و جبران خسارت در جرایم علیه منافع عمومی را در حقوق ایران بیش از اندازه دشوار کرده است، به گونه‌ای که افزون بر مسائل مربوط به حق حضور و اعطای سمت به شهروندان و سازمان‌های غیر دولتی، اثبات رابطه سببیت و تقصیر مرتکب و لزوم احراز سوءنیت مرتکب نیز در این راه به یک چالش تبدیل شده است.

۱. به عنوان مثال می‌توان به شکایت اداره کل حفاظت محیط زیست تهران از کارخانه شرکت صنعتی ایران خودرو در دادسرای ناحیه ۵ به شماره ۲۷۱۹-۳۰۷-۱۰۱ مورخه ۱۳۸۲/۴/۱۶ به دلیل فعالیت‌های بخش ریخته‌گری ایران خودرو و آلودگی شدید هوای شهرک دانشگاه و تهدید سلامتی اهالی این شهرک و پرونده شماره ۷۷/۴۴۵۶ در خصوص شکایت اداره کل حفاظت محیط زیست قم در سال ۱۳۷۷ از آقای ک. مدیر عامل شرکت عمران شهر جدید پردیس به دلیل عدم نصب سیستم تصفیه فاضلاب انسانی و آلودگی زمین‌های زراعی و منابع آبی در شعبه ۶۲۵ دادگاه عمومی وقت و پرونده کلاس ۱۱۷۷/۱۰۲/۸۹ سال ۱۳۸۹ اداره کل محیط زیست علیه کارخانه پودر روی و پرونده کلاس ۸۵۰۵۵۱- سال ۱۳۸۷ علیه کشتارگاه دامی وابسته به شهرداری در دادسرای زنجان اشاره نمود.

نتیجه

استفاده از حقوق کیفری با توجه به اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، مستلزم توجه کافی است (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۳). با وجود این، به دلیل اهمیت منافع عمومی و رشد روزافزون جرایم علیه منافع عمومی که مهم‌ترین سرمایه‌های جامعه و سلامت عمومی افراد را مورد هدف قرار می‌دهند، حمایت کیفری از منافع عمومی بیش از پیش ضروری است. در این راستا، بسیاری از کشورها با توسل به تئوری‌هایی نظیر مسئولیت مطلق، اعطای سمت به سازمان‌های غیردولتی و پذیرش دعاوی جمعی، سعی در ایجاد نظامی یکپارچه به منظور حمایت کیفری از این منافع کرده‌اند. با کاوش در حقوق ایران، به رغم رفتارهای متعدد و مکرر معارض با منافع تمام یا بخش بزرگی از افراد جامعه و برخلاف آنچه در خصوص برخی کشورها مانند هند، فرانسه، انگلیس گفته شد، سازوکارهای حمایتی، چه در مرحله تعقیب و چه در مرحله رسیدگی در خصوص جرایم علیه منافع عمومی مشاهده نمی‌شود. به همین جهت، حمایت شایسته‌ای از منافع عمومی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد برای نیل به این هدف باید میان قوه قضائیه و سایر سازمان‌هایی که از منافع عمومی حمایت می‌کنند ارتباطی تنگاتنگ و مطمئن برقرار شود و با اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات و قواعد تسهیل‌کننده نحوه حضور و احراز صلاحیت سازمان‌های غیردولتی در فرایند کیفری وضع شود تا زمینه حضور مؤثر و مفید سازمان‌های غیردولتی و نهادینه شدن مشارکت آنها فراهم شود. همچنین باید سازوکارهایی نظیر دعاوی گروهی و تئوری‌هایی مانند مسئولیت بدون تقصیر در جرایم علیه منافع عمومی مورد پذیرش و تصویب قانونگذار قرار گیرد.

منابع

الف. فارسی

- آشوری، محمد. (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران انتشارات سمت.
- انصاری، ولی الله. (۱۳۸۱). *کلیات حقوق اداری*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). *بایسته های فقه سیاسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- قاسم جعفر، محمد انس. (۱۹۹۴). *الوسیط فی القانون العام*، قاهره، الدار الجامعه الجدیده.
- موسی زاده، رضا. (۱۳۸۱). *حقوق اداری*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- جعفریان، احمد. (۱۳۹۵). «مقایسه اختیارات دادستان در حقوق ایران، انگلیس و فرانسه»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۲، شماره ۱.
- حسینی، سیدمحسن. (۱۳۸۱). «امکان سنجی ایجاد سازمان های غیردولتی حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی»، *محیط شناسی؛ شماره ۳۱*.
- ضرغامی، فرید. (۱۳۸۶). «کارکرد دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی در کاهش جمعیت کیفری زندان»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۶۰.
- قوام آبادی، رمضان. (۱۳۸۷). «تاملی بر نقش و جایگاه سازمان های غیر دولتی در دعاوی کیفری زیست محیطی»، *مجله نامه مفید*، ش ۱.
- هنریش یشک، هانس. (۱۳۶۸). «حقوق جزای نوین آلمان در بوتّه آزمایش»، ترجمه دکتر محمد آشوری، *مجله کانون وکلای مرکز*، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری»، *آموزه های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱.

ب. انگلیسی و فرانسوی

a. Books

- Dinash Shelton & Alexander Kiss. (2005). *Judicial handbook on Environmental Law*, United Nations Environment Programme, 2005, Publishing Section of the United Nations Office at Nairobi.
- Dirk van, Zyl Smit. (2007). *handbook of basic principles and promoting practices on Alternative to imprisonment*, Vienna, united nation office on drugs and crimes.
- Divan , Sh. & Rosencranz, A. (2009). *Enrironmental law and policy in India*, new delhi, Oxford university press. (new delhi Branch).
- Epstein, Richard A. (1973). *a theory of strict liability*, chicago unbound, university of chicago law school.
- Jose Cuesta Novoa and Miciades Ramirez Mclo v. (May 17 , 1995). the Secretary of public health of Bogota const. ct. Colombia: Minors Oposa. Sup. Ct. Philippines
- Luc Lavrysen and Jan Theunis. The right to the protection of a healthy environment in the Belgian constitution: retrospect and international perspective – Constitutional rights to an ecologically balanced environment-V.V.O.R.-Report 2007/2-Report of the international conference organised by the Flemish Environmental Law Association, in collaboration with the European Environmental Law Association on 28 September 2007 -Isabelle Larmuseau editor.
- Margaret B. Hinman & Alexander Hass. (2004). *The Constitutional Doctorin Of Standing as Applied to Citizen Seeking to Right*,Global wrong s, ADYOCATE, Agu, at 11.
- Morrison David E, and svennevig Michael. (March 2002). the public Interest, the media and privacy, A report for Britishbroadcasting Corporation.
- Mqingwana, busisiwe. (2011). *an analysis of locus standi in public interest litigation with specific reference to envirnmental law*, University of Pretoria.
- Peter, Cane. (2013). *Principles of Administrative Law*, 2nd Edition, Australia, Oxford University Press.
- Singh, G. (1995). *Environment law*, New Dehli, Lawman Ltd.
- Situ, Y. Emmons, d. (2000). *Environment Crime*, New Delhi,Sage publication,.
- Stratieva, Nelly. (2011). *locus standi for private applicants under article 230 EC*, Maastricht University.
- Thakur, k. (1999). *Environment Protection law and policy in India*, Allahabad.(India), manav law house.
- Thomas W. Merril. Global Warning as a public Nuisance 30 COLUM.J.ENVTL.I.293,294,2005).

- Wilde, M. (2013) Nuisance law and damages in lieu of an injunction: challenging the orthodoxy of the Shelfer criteria. In: Pitel, S. G. A., Neyers, J. W. and Chamberlain, E. (eds.) Tort law: challenging orthodoxy. Hart Publishing, Oxford.
- b. Articles
- chau, kim, leong, Rebekah. (2005), "standing in public interest cases", queensland public interest law clearing house Inc.
- Longwill, Timothy. (2008). "standing in Environmental interests suits", institute of technology law journal.
- Murombo, Tumai. (2010). "strengthening locus standi in public interest environmental litigation", law environment and development journal, volume 6/2.
- Steven, L. Witer. (1988). "The Metaphor of Standing and the problem of self-Governance", 40, STAN, I. REV. 1371-1395.
- D. Perben, 'Ouverture des travaux', Conférence des Présidents des Cours suprêmes des états francophones d'Afrique sur la contribution du droit au développement durable, Conference Proceedings of 3 and 4 February 2005, Court of Cassation, Paris, 2005
- M. Prieur, (2003), «L'importance de la réforme constitutionnelle» Revue juridique de l'environnement.
- Y. Jegouzo, (2003). «La genèse de la charte constitutionnelle de l'environnement», Revue juridique de l'environnement.
- Ph. Billet, (2003), «La constitutionnalisation du droit de l'homme à l'environnement: regard critique sur le projet de loi constitutionnelle relative à la charte de l'environnement», Revue juridique de l'environnement.
- R. Romi. (2003). «Les principes du droit de l'environnement dans la 'charte constitutionnelle': 'jouer le jeu ou mettre les principes 'hors jeu'? », Revue juridique de l'environnement.
- c. documents
- Convention on the protection of the Environment through criminal Law. Council of, European Treaty series No 175 Strasbourg 4 NOV 1988.
- Agenda 21, chapter B, Integrating Environment and Development in Decision Making, Para , 18.



Protecting the Public Interest of Criminal Law; a Comparative Study of Iran and some Countries

Mahmoud Saber¹ Mohammad Jafar Habibzadeh² Amin Aghayi³

(Received: 21/ 1/ 2017 - Accepted: 20/ 6/ 2017)

Abstract

As people are actual victims of crimes against the public interest, criminal protection of public interest, undoubtedly, is an instance of People protection. However, the issue of victimization in crimes against public interest is one of the theoretical and practical controversial issues for on the one hand the consequences of such crimes are appeared after passing a long time and they, generally, are without immediate victims, and on the other hand its not possible to determine the vulnerable people and harms which are caused by any of them can affect each citizen by this portion in the community. These obstacles not only make difficult prosecution for obtaining causal relationship and offensive faults but also make compensation difficult for victims both conceptually and procedurally. In addition to the difficulties relating to the assertion Casual relationship complaining from vulnerable citizens and potential, victims who are g non-objective and intangible of some damages have become an obstacle. In this article, we attempt to study protective facilities, obstacles and traits in some legal systems, ineffective support of public interest and use these cases in condiction of regulations in Iran`s law.

Keywords: Crimes Against Public Interests, Victims, Criminal Protection, Public interest, Non-governmental Organisations.

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modarres University, Tehran (Corresponding author): m.saber@modares.ac.ir
2. Full Professor in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modarres University, Tehran.
3. Ph.D. Graduate in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modarres University, Tehran.